

پلان مارشال در عمل

در ۳ اپریل ۱۹۴۸ ترومن *The Economic Cooperation Act* را امضا نمود. سه هفته بعد کشتی حامل کالاهاییکه از طریق کمک مارشال تمویل گردیده بود به هالند رسید. کشتی نوردرام ، متعلق به کمپنی هالند- امریکالاین مقدار چهار هزار تن آرد، دوهزارتن اموال متفرقه ، سه صدتن روغن خوراکی ، ماشینهای زراعتی ، فولاد وموتر را به بندر روتردام آورد. این آغاز عملی شدن پلان مارشال برای هالند بود.

سازمان امریکایی

در ۹ اپریل پاول گ. هوفمن بحیث رئیس اداره جدیدالتأسیس امریکایی بنام *Economic Cooperation Administration (ECA)* تعیین گردید. این اداره موظف به اجرای پلان مارشال بود که رسماً پروگرام بازسازی اروپا (به هالندی *het Europese Herstelprogramma _ EHP*) نامیده میشد . هوفمن که عضو کمیسیون هریمن بود بوسیله مجلس سنا پیشنهاد شده بود. ترومن برای این وظیفه دین اشیسون معین وزارت خارجه را مد نظر داشت ، اما سنا میخواست که شخصی از عرصه اقتصاد در رأس این سازمان قرار بگیرد . سناتورها متمایل بودند تا بوسیله عرصه اقتصادرا هرچه فشرده تر با پلان مارشال پیوند بدهند ، نه اینکه صرف یک تشبث از جانب حکومت را .

هوفمن یک مثال کلاسیک *American dream* بود : با آغاز کار از طفولیت در صنایع ماشین سازی تا سطح رئیس هیئت مدیره *Studebaker Corporation* بالا رفته بود. او در صحبت ها همیشه از عرصه صنایع موتر سازی بمنظور وضاحت مثال میآورد وبا خوشبینی مشتعل کننده همکاران خودرا که از موسسات ، دارالوکاله ها ودانشگاه ها گردآمده بودند ملهم میساخت. *ECA* بمانند پلان مارشال از آغاز خصلت موقت داشت . بناءً هوفمن در عین حال بحیث رئیس هیئت مدیره کمپنی ستودی باکر باقی ماند. بحیث رئیس *ECA* او مستقیماً تحت امر رئیس جمهور ترومن بود.

در ۲۶ اپریل ۱۹۴۸ نووردام ، اولین کشتی حامل اموال مارشال به هالند رسید . کمیته تسلیمگیری متشکل بود (از) از چپ براست) : فان بوتزیلایر وزیر خارجه ، باروچ سفیر امریکا ، وزراء فان دن برینک و منسهولت . از طرف باروچ بطور سمبولیک یک خریطه گندم بحیث بار کشتی به منسهولت سپرده شد. (آرشیف عمومی دولت)

اوپریل هریمن وزیر تجارت امریکا بحیث نماینده خاص ECA برای OEES در پاریس تعیین گردید. ازین اقدام بر می آید که امریکاییها تا چه اندازه به این پُست دلچسپی داشتند. به هریمن رتبه سفیر اعطا گردیده بود. او وظیفه برقراری تماس میان ECA و OEES را که مطابق انتظار امریکاییها باید حیثیت محراق عملیات اروپایی را حاصل مینمود، بعهدہ داشت . مزید برآن هریمن کار نمایندگی های خاص ECA را که در کشور های کمک گیرنده سفارت های امریکا علاوه شده بودند ووظیفه بذل کمک های مارشال را بعهدہ داشتند، کواردنه مینمود. این نمایندگی ها در باره استفاده از کمک های مارشال وموثریت آنها راپور میدادند.

کارمندان نمایندگی ها دپلومات نبودند، اما از گوشه های مختلف جامعه امریکا گردهم

آمده بودند. ریاست نمایندگی ECA در هالند را الان والینتاین رئیس دانشگاه روچستر بعهده داشت . او در جولای ۱۹۴۸ به هالند آمد. یکسال بعد او باکلارنس ی . هونتتر یک بانکدار از نیویارک تعویض گردید. درین نمایندگی همچنان قانوندانان ، کشاورزان و تنویر کنندگان کار میکردند. آنها اغلباً افراد جوانی بودند که وظایف خود را با معاشات خوب در امریکا ترک گفته بودند تا چندسالی با معاش نسبتاً پائین در بازسازی اقتصادی با اروپا همکاری کنند.

سازمان هالندی

مدتها قبل از مباحثات بر پلان مارشال در کانگرس ، در ختم سال ۱۹۴۷ در لاهه پیرامون شکل سازماندهی کمکهای مارشال به هالند فکر میشد. وقتی هیرشفلد از واشنگتن بازگشت نمود وزرای امور خارجه وامور اقتصادی از او خواهش نمودند تا ریاست کمیسیونی را بدوش بگیرد که باید عهده دار تطبیق پلان باشد. پیشنهاد کاندیدای هیرشفلد در نیمه جنوری در REA مورد بحث قرار گرفت .

هیرشفلد پیشنهاد نمود که یک کمیسار حکومتی برای پروگرام احیای اروپا تعیین شود. این کمیسار حکومتی باید مستقیماً تحت امر REA و دارای موقف بخصوصی باشد. کمیسار در رأس یک دفتر ، تطبیق کمکهای مارشال در هالند را رهبری بنماید. اموری که با کمک های مارشال مرتبط باشند باید حتی الامکان بوسیله ارگانهای ذیربط موجوده انجام بیابند. دفتر کمیسار حکومتی باید از لحاظ حجم کوچک ، اما قادر باشد که امور مربوط به وزارتها را موثرانه کوارده کند. برای تماس با وزارت های ذیربط باید کمیسیون مشترک (IDC) برای پروگرام بازسازی اروپا ایجاد گردد. ریاست کمیسیون را کمیسار حکومتی بعهده داشته باشد. برعلاوه ، کمیسار حکومتی باید یک شورای مشورتی در عرصه تولید در اختیار داشته باشد که در آن نمایندگی کارگران و کارفرمایان تأمین شده باشد.

چنین مینمود که هیرشفلد وظایف کمیسار حکومت برای پروگرام بازسازی اروپا را در مطابقت با موقف رسمی خویش نوشته است : هیرشفلد عملاً وظایف کمیسار حکومت را انجام میداد و در ماه های گذشته خود را استثناءً در پروگرام بازسازی اروپا مشغول ساخته بود. از جانب دیگر غیر ممکن بود، کس دیگری یافت شود که تا این حد در موضوعات پلان مارشال وارد بوده واز آن اندازه صلاحیتهای ضروری برخوردار باشد که بتواند مجموع آن انبوهی از مسئولیت هایبیراکه هیرشفلد به کمیسار حکومت منسوب ساخته بود متقبل گردد. برای کوارده نمودن مشی که در تطبیق آن تعداد کثیری از موسسات ذیدخل بودند شخصی ضرور بود که بتواند خود را بالاتر از مناقشات ذات البینی قرار بدهد. در فبروری ۱۹۴۸ هیرشفلد از جانب REA به وظیفه ای تعیین گردید که بوسیله خود او تعریف شده بود.

دفتر کمیساری حکومت در شهر لاهه در منطقه سمیدس واتر جابجا شد. فان دریوغل ، کسبکه در زمان کنفرانس پاریس بحیث سکرتر هیئت هالند دستیار هیرشفلد بود، عهده دار مدیریت دفتر کمیساریا شد. این دفتر امور سکرتریت کمیسار حکومت و کمیسیون مشترک را پیش میبرد. مزیدبرآن ، اجرای امور دیگری که از ساحه وظایف وزارت ها وسایر موسسات رسمی خارج میبود، نیز بعهده همین دفتر بود.

وزارت هاییکه کمکهای مارشال از طریق آنها مبذول میگردد عبارت بودند از وزارت امور اقتصادی ، وزارت مالیه، وزارت زراعت ، ماهیگیری و تهیه ارزاق ، وزارت مناطق ماورای بحار، وزارت ترانسپورت و حمل و نقل دریایی و وزارت اعمار مجدد. هر وزارت برای عرصه فعالیت های خود یک پروگرام وارداتی اموالی را ترتیب مینمود که باید از طریق کمک های مارشال تمویل میشد. این پروگرام های وارداتی در توافق با دفتر هیرشفلد انسجام مییافت و از طریق پ.ا. بلایسی رئیس اداره پلانگذاری پروگرام بازسازی اروپا در وزارت امور اقتصادی در پروگرام مجموعی هالند شامل میگردد.

تقسیم کمک های مارشال

در طرح قانون نامه ای که در دسمبر ۱۹۴۷ به ارتباط کمکهای مارشال از طرف حکومت امریکا ارائه گردید، از کانگرس برای یکبار برای مدت چهارونیم سال مبلغ هفده میلیارد دالرتقاضا شده بود. سناتور فان دن برگ بلاتأمل به جورج مارشال واضح ساخت که چنین جشنی بوقوع نخواهد پیوست . ۱ کانگرس میخواست که در تمام جریان کمکهای مارشال دهن کیسه را بدست خود داشته باشد. هر سال باید مجدداً فیصله اتخاذ میگردد که چه مبلغی برای کمک تخصیص داده شود.

برای سال اول کانگرس ۵,۳ میلیارد دالربدسترس گذاشت . این مبلغ ازطرف ECA برشانزده کشور تقسیم گردید. برای سه ماه اول - از اپریل تا جون (آخرین ربع سال مالی ۱۹۴۷-۱۹۴۸ امریکا) این کشور ها خود باید تقاضا نامه ای به ECA ارائه مینمودند. هالند برای سه ماه اول هشتاد میلیون دالر بشکل قرضه بدست آورد. در آغاز ماه جون هریمن اعلان نمود که در سال جدید مالی ECA توزیع کمک هارا بر پروگرام وارداتی OEES مبتنی خواهد ساخت . بدینوسیله باردیگر توضیح میشد که امریکاییها به پروگرام بازسازی اروپا چقدر اهمیت قایل بودند. در جریان ماه جولای کشور های عضو باید پروگرامهای واردات خودرا برای سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹ به OEES تسلیم

میدادند. پس از آن OEES باید در ماه اگست پیشنهاد توزیعی را بر مبنای پروگرامهای سالانه به ECA ارائه مینمود.

کمیسیون امتحان

در پروگرام واردات هالند برای سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹ ضرورت دالری کشور ۵۲۳ میلیون دالر محاسبه شده بود. در یک جلسه کمیسیون مشترک بلایسی رئیس اداره پروگرامسازی در باره پروگرام سالانه توضیحات میداد. بلایسی گفت که پروگرام یک کمبود بیشتر دالری را بمقایسه آنچه واقعیت است انعکاس میدهد، زیرا OEES یک مقدار را قیچی خواهد کرد. هیرشفلد که در تابستان گذشته در زمان کنفرانس پاریس چنین رفتار را از جانب کشورهای دیگر تقبیح مینمود، اکنون خودش خود را مجبور احساس میکرد تا به این رویه متوسل شود. بلایسی با جانبداری گفت: اگر ما بیش ازین در ارقام خود محدودیت هارا حفظ کنیم موقف ما در مذاکرات پاریس خیلی تضعیف خواهد شد. اکنون ما مجبور هستیم که تأثیر سایر کشورهای حسود را مد نظر داشته باشیم. ۳

در ماه جولای وانمود شد که مبلغ مجموعی مورد ضرورت پروگرامهای ملی خیلی بالاتر از کمک قبول شده است. باید کم از کم به مبلغ یک میلیارد در پروگرام های مالی تنزیل بعمل می آمد. برای این مقصد بتاريخ ۱۳ جولای یک کمیسیون چهار نفری ایجاد گردید. یکی ازین چهار نفر د.پ. سپینبورگ هالندی بود. او سمت ریاست نمایندگی دایمی * هالند در OEES و همچنان کفالت کمیسار حکومت را دارا بود. کمیسیون در برابر یک وظیفه مشکلی قرار گرفته بود. فشرده ساختن لستهای وارداتی مستلزم ارزیابی مشی اقتصادی کشورهای عضو بود. کمیسیون بدون کدام استثناء نمایندگان کشور هارا مورد امتحان قرار میداد.

بگفته فان دربیوغل، کمیسیون بمنظور ساده ساختن کار خویش تصمیم گرفت تا مبلغ ده میلیون دالر به آیسلند اختصاص بدهد. آیسلندیها از تصمیم راضی بودند و بدین ترتیب یک کشور عجالتاً از حساب خارج شد. وزیر امور خارجه آیسلند که اغلباً در جلسات نشه میبود، بعد از بدست آوردن ده میلیون دالر بکلی از صحنه غایب گردید. اما در یکی از شبها سر ستافورد کریپس رئیس انگلیسی Chancellor of the Exchequer جلسه عمومی وزرای خارجه را برای بحث پیرامون یک مسئله معین دعوت نمود. همگی بساعت نه ونیم شب حاضر بودند، به استثنای وزیر خارجه آیسلند. دی کوای د ارسای وزیر خارجه فرانسه یک واحد کوچک پولیس را که برای جستجو و بدرقه اعضای دولت تخصص یافته بود، در اختیار داشت. پولیس های این واحد وزیر خارجه آیسلند را در ورسال در میخانه Les fruits defendus پیدا نمودند. او با بدرقه پولیس های موترسایکل سوار و چراغهای آبی به جلسه آورده شد. او، تحت تأثیر مشروب، با سر جنبان وارد سالن گردید و بلا

* از جولای ۱۹۴۸ بعد از اثر تراکم کارها در OEEs برای ترتیب نمودن پروگرام های کمکی مسافرت هیئت ها به پاریس به شکل وقتاً فوقتاً مکفی نبود. بناءً جهت برقراری تماسهای روزمره با OEEs نمایندگی دایمی ایجاد گردید.

فاصله بعد از نشستن بخواب رفت . ستافورد کریپس رئیس مجلس با نگاه های تنبیه کننده وضعیت او را مشاهده مینمود. کمی بعدتر، همانشب همه وزرا باید نظر خودرا به ارتباط یک موضوع معین آجندا اظهار مینمودند. نوبت به وزیر بخواب رفته آیسلند رسید. کریپس گفت : « رشته سخن به وزیر آیسلند سپرده میشود.» اما در خاموشی انتظار صرف صدای خواب شنیده میشد. کریپس گفته خودرا پیهم با صدای بلندتر تکرار کرد. مگر هیچ جوابی بگوش نرسید. بالاخره وزیر آیسلندبوسیله بلجیمی ها از خواب بیدارشد. او بمجرد بیدارشدن با آواز خیلی بلندصداکرد: « L addition , s il vous plait. » * ۴

پیشنهاد کمیسیون چهار نفری بتاريخ ۱۲ اگست در OEEs مورد بحث قرار گرفت . طوریکه انتظار میرفت پیشنهاد با اعتراض شدید کشور هاییکه خودرا زیانمند احساس می کردند از قبیل یونان ، ترکیه و ناروی مواجه گردید. برای این کشور ها در پیشنهاد صرف یک مبلغ ناچیز مد نظر گرفته شده بود. جنرال لوسیوس د. کلای سرقوماندان نیروهای امریکا در آلمان بدین عقیده بود که زونهای آلمان مستحق امداد بیشتری میباشد بمقایسه آنچه به آنها تخصیص داده شده است . از آنجاییکه کلای مورد حمایت واشنگتن بود چاره دیگری وجود نداشت بجز آنکه در فهرست های وارداتی کشور های دیگر بنفع آلمانها کاهش بعمل آید. برای هالند در پیشنهاد تقسیماتی OEEs

در نهایت امر ۴۹۶ میلیون دالر برای سالهای ۱۹۴۸-۱۹۴۹ مدنظر گرفته شده بود. در آن وقت آخرین حرف به امریکائیان تعلق داشت . هالند از ECA عملاً ۴۵۲ میلیون دالر بدست آورد. این کمتر از آن مبلغی بود که بر سر آن اصرار ورزیده میشد. اما با آنهم مقداری بود که هالند میتوانست به آن راضی باشد: هالند بر سر فی واحد نفوس بلند ترین مبلغ کمک را بدست آورد، درحالیکه از لحاظ وضعیت اجتماعی - اقتصادی درمیان کشورهای کمک گیرنده مطمئناً در بدترین وضعیت قرار نداشت .

ماریاکاکا (کلچه های خشک و ارزان - ک)

بنظر فان دربیوغل چیزی که هالند را کمک نمود تا بخش نسبتاً بزرگ توشه را بطرف خود بکشاند ، سفر هریمن وهوفمن به لاهه بود. فان در بیوغل در خاطرات خود ترسیم نموده است که

چطور این سرداران پلان مارشال به تمام اروپا سفر نمودند تا با حکومت اروپای غربی برمسایل بذل کمک بحث کنند. به هر جائیکه آنها میآمدند ، طبعاً این دو مهمان عالیرتبه امریکایی از طرف

* لطفاً صورت حساب رابیاورید! (منظورتصفیه حساب با میخانه بود_ ک)

حکومت با تشریفات ومهمان نوازی های شاندار استقبال میشدند : در پاریس در قصر مجلل الیزه ، در روم در قصرهای باشکوه پالازی ماداما و چیگی .

بازدید از لاهه باید در یک صبح روز شنبه بوقوع می پیوست . این یک وقت خیلی مناسب بود زیرا در آنزمان هنوز روزهای شنبه روزهای کار بود. اما فان در بیوغل که مسئول تماس با امریکاییها بود ، تلگرامی دریافت کرد : بازدید از روم کمی طولانی تر شده است . پرسیده میشد که آیا هوفمن و هریمن میتوانند روز یکشنبه به هالند سفرکنند. فان در بیوغل با احساس ناراحتی به صدراعظم تلفون کشید وپرسید : « آقای دریسس آیا شما موافق هستید؟» . جواب دریسس « بلی » بود « اما آنها باید در آنصورت نزد من بخانه بیایند.»

واهمه قلب فان در بیوغل را فرا گرفت . دریسس از سالهای طولانی بدینطرف در کوچه بییکلان در یک خانه فقیرانه زندگی میکرد. فان در بیوغل خود یکبار به آنجا رفته بود : یک سالون کوچک با چوکی های نا آرام از چوب نی ، بدون مرکزگرمی ویک قفس با یک طوطای کوچک . او در عالم خیال تصور نمود که چطور : خاتم دریسس برای آقایان یک یک پیاله قهوه با کلچه های ماریاکاکی تعارف میکند. او تلاش نمود تا نظر دریسس را تغییر بدهد: « آیا آمدن آنها در صبح یکشنبه برای خانم دریسس خیلی تکلیف آور نیست ؟ » اما دریسس باقاطعیت گفت : اگر آنها روز یکشنبه آمدند پس نزد او به خانه می آیند. بیش ازین چیز دیگری شده نمیتوانست .

فان در بیوغل رفت تا آقایان را از سخیپهول (میدان هوایی) بیاورد. مهمانان در پرواز با خود یک عراده تیزرفتار کلان امریکایی ویک نفر دریور نیزهمراه داشتند. وقتی چشم فان در بیوغل به موتر پرجلال افتاد، او ترسید که مبادا در کوچه بییکلان داخل شده نتواند. اما بخت یاری نمود. فان در بیوغل در پهلوی دریور در موتر انتظارکشید تا اینکه هوفمن وهریمن بعد از دو ساعت از ملاقات بازگشتند. او از قبل کلکین کوچک میان سیت اول وسیت عقبی را که مردان بالا مقام در آن مینشستند باز گذاشته بود تا عکس العمل آنها را شنیده بتواند. چه کسی میتواند آن تعجب واحساس آرامشی را ترسیم کند که برای او از شنیدن حرفهای هوفمن بمقابل هریمن ایجادشد که گفت : « In a country where the Prime Minister lives like this, our money is very

بیانیه تند

امریکاییها از آن مأیوس بودند که برای ترتیب نمودن پیشنهاد تقسیم کمکها به مساعی فوق العاده کمیسیون امتحان ضرورت افتید. در یک بیانیه ای که هوفمن بتاريخ ۲۵ جولای ۱۹۴۸ در شورای وزیران OEES ایراد نمود، از کشور های عضو خواست تا صلاحیتهای ملی را به OEES انتقال بدهند تا باشد که سازمان بنحو بهتر انجام وظیفه بنماید. مزید برآن ، هوفمن تقاضا نمود تا یک پروگرام اقتصادی دسته جمعی برای درازمدت تدوین گردد تا راه را برای استقلال اقتصادی اروپا تا نیمه سال ۱۹۵۳ ، زمانیکه کمکها متوقف خواهد شد، هموار کند.

قبل از پروگرام نمودن واردات اروپا از حوزه دالر برای سال مالی ۱۹۴۹-۱۹۵۰ امریکا، ECA برای OEES تفهیم نمود که مبلغ کمک بمقایسه سال قبل پائینتر خواهد بود و بناءً تقاضا باید خوبتر کوارنده شده باشد. چنین وانمود شد که به غیر از انگلستان و فرانسه سایر کشورها بعوض کمکهای کمتر کمکهای بیشتر دالری تقاضا نمودند که فلها باید بار دیگر در دسمبر ۱۹۴۸ کمیسیون امتحان ایجاد میشد.

چنین وانمود میشد که رویدست گرفتن پروگرام درازمدت برای OEES یک وظیفه بی اندازه بزرگی بود. OEES برای انجام این نوع وظایف تجهیز نشده بود، چه رسد به آنکه صلاحیتهای ملی به آن انتقال شده باشد. یگانه پیشرفتی که درین استقامت بوقوع پیوسته بود- این بود که سپاک رئیس شورا صلاحیت یافته بود تا عندالضرورت جلسات غیر پلانی وزرا را نیز دعوت کند. بخاطر مدنظر گرفته شدن انتقاد امریکاییها در مارچ ۱۹۴۹ یک « پلان عملیات » با پیشنهاد تقسیم کمکها برای سال ۱۹۴۹-۱۹۵۰ ضمیمه گردید. درین پلان عملیات ، همکاریهای متقابل اروپا و صنعتی ساختن آن تهداب های آینده اروپای غربی نامیده شده بود. اما بصورت کل کشورهای عضو از وعده های معلق و تدابیر یکدفعه ای که به استقلال اقتصادی کشورها زیان آور نمیبود، پا فراتر نمیگذاشتند.

ECA میدانست که پاس نمودن پیشنهاد تقسیماتی برای سال ۱۹۴۹-۱۹۵۰ در اکتوبر ۱۹۴۹ از کانگرس با مشکلات توأم میباشد. به علت عدم رضایت از ناحیه همکاریهای متقابل در اروپا کانگرس مایل بود که کمکهای مارشال را برای سالهای آینده جداً تقلیل ببخشد. OEES نزد امریکاییها فاقد اعتماد بود. ECA سر از سال ۱۹۵۰ تقسیم کمک را بدست خود گرفت . پ.گ. هوفمن رئیس ECA بتاريخ ۳۱ اکتوبر ۱۹۴۹ بیانیه تندی در برابر شورای وزیران OEES ایراد نمود. او کمبود تمایل برای انتیگراسیون اقتصادی در اروپای غربی را تقبیح کرد و اعلان نمود که ECA بیش ازین نه تنها به تقلیل دالر متوسل خواهد شد بلکه تدابیری را هم رویدست خواهد گرفت تا کشورهای کمک گیرنده به اهداف مطروحه نیز نایل آیند. یعنی « رفتار خوب» مکافات خواهد شد.

مساعی ملی

نه تنها امریکاییها مایوس بودند. هیرشفلد نیز در یادداشت مورخ ۹ می ۱۹۴۹م عدم توافق خود را ابراز نمود. او پروگرام سالانه OEES برای سالهای ۱۹۴۸-۱۹۴۹ و همچنان ۱۹۴۹-۱۹۵۰ را « پروگرامهای مذاکرات » نامید: تقریباً تمامی کشورها بشمول هالند در پروگرامهای ملی خود موضوعات خیلی بحث انگیز را گنجانیده بودند. از « یک مشی سنجیده اقتصادی » صحبتی در میان نبود. ۷

هیرشفلد در جنوری ۱۹۵۰ طی مقاله ای در انترنشنل سپکتاتور بیان نمود که موفقیت پلان مارشال از برکت مساعی بخصوص ملی بوده است نه از برکت همکاریهای متقابل در OEES. امریکاییها همکاریهای متقابل اروپا را بمثابة پیش شرط بازسازی اروپا مد نظر داشتند، مگر این همکاری در OEES نبود که به بازسازی اقتصادی منجر شد. رشد اقتصادی ای که کمکهای مارشال محرک آن بود اولتر از همه برطرف ساختن نا همواری های راه تجارت را ممکن ساخت. اینکه ECA سر از سال ۱۹۵۰ تقسیم کمکها را بدست خود گرفت و سیاست مکافات « رفتار خوب » رویدست گرفته شد، برای هالند زیان آور نبود. هالند، بطور مثال، پالیسی مالی منظمی را تعقیب مینمود. مبلغ مجموعی ای که ایالات متحده بدسترس شانزده کشور اروپایی قرار داد ۱۴,۶ میلیارد دالر بود. ۸ از آنجمله بیش از یک میلیارد، یا دقیقتر گفته شود ۱۱۲۷ میلیون به هالند تعلق گرفت. از جمله، ۱۵۰ میلیون باید به امریکا بازپرداخت میشد. بدین معنی که بخش عظیم کمک ها بلا عوض بود. اگر محاسبات به گولدن صورت بگیرد مجموع کمک به هالند به ۳,۷ میلیارد گولدن بالغ میگردد. این مبلغ در زمان حاضر با ۲۲ میلیارد گولدن قابل مقایسه است. هالند بر سر فی واحد نفوس ۱۰۹ دالر از امریکاییها بدست آورد، در حالیکه فرانسه، انگلستان، ایتالیا و آلمان غربی طور اوسط پنجاه دالر برفی واحد نفوس دریافت کردند.

موافقتنامه دو جانبه

کنترول اعظمی

در پهلوی تماس هاییکه امریکاییها از طریق OEES با کشور های عضو داشتند، آنها روابط بخصوصی را هم با هر کدام از کشور هایی که از پروگرام های کمکی مستفید میگردید، حفظ مینمودند. از طریق تماس های دو جانبه نظارت بهتر بر استفاده از کمک ها بر قرار شده میتوانست. هیرشفلد در نوامبر ۱۹۴۷ گفت برداشت او چنین است که امریکایی ها جریان کمک

دادن خود را « بمثابه بانکدارانی در برابر برداشت کنندگانی احساس میکنند که به آنها بنابر دلایل سیاسی دلچسپی دارند اما اعتماد نه . » ۹ بمنظور استقرار کنترل اعظمی بر کمکهای دالری با تمام کشور های کمک گیرنده معاهده انعقاد یافته بود . این پیشنهادیسی از The Economic Cooperation Act بود . در معاهدات دوجانبه شرایط و مکلفیت هایی گنجانیده شده بود که با بذل کمک وابسته بودند. بطور مثال از جمله مکلفیت هایی که کشور های کمک گیرنده باید بجا میآوردند – ثبات پول ملی و ارتقای تولید بود. همچنان به اساس اصرار مجلس سنا در معاهدات دو جانبه این تقاضا گنجانیده شد که ایالات متحده به منابع مواد خام ستراتیژیک کشور های کمک گیرنده و مستعمرات آنها دسترسی داشته باشد. مواد خام ستراتیژیک طور مثال شامل باکسیت ، نکل و منگنیزیم بود . به این چیز بمثابه یک پاداش از طرف کشور های اروپایی در برابر کمکهای مارشال نگاه میشد.

تا ۳ جولای ۱۹۴۸ باید معاهدات دو جانبه انعقاد مییافت . تا این تاریخ هوفمن صلاحیت داشت که بدون معاهده به اعطای کمک پردازد. هالند قبلاً در جنوری از طریق مذاکره اصرار ورزید تا بزودی معاهده امضا شود. اما امریکاییها به پیشنهادات هالند گوش ندادند، زیرا تلاش داشتند تا معاهده را تا حد ممکن به نحو متعادل شکل با تمام کشور ها عقد نمایند . بالآخره در جریان ماه می ۱۹۴۸ متن طرح معاهده بدست آمد ، اما این موجهی زیادی برای خوشبینی نبود. معاهده به لحن شدید فرمولبندی شده بود. متن واضحاً در جهت منافع جانب تهیه کننده تحریر یافته بود. اصرار قویاً بر مناسبات اعطاکننده – گیرنده اتکا داشت که در نتیجه معاهده خصلت یکجانبه حاصل مینمود. بنظر هیرشفلد چنین طرح نمیتوانست مورد پذیرش پارلمان هالند قرار بگیرد. به احتمال قوی که ، اعضای پارلمان آن را بمثابه خدشه ای در خود ارادیت هالند میپنداشتند. به قضاوت هیرشفلد، « تدابیر معین کنترولی شامل عهدنامه ، افراط آمیز بنظر می آیند وبا پرنسیپ های لبرال امریکا مطابقت ندارند ». ۱۰ همچنان تحمل این وضعیت نیز مشکل بود که امریکا آزادی داشت تا بذل کمک به هالند را متوقف بسازد، اما هالند با آنها ، به مکلفیت های شامل معاهده وابسته باقی میماند.

موافقتنامه

در هالند کسی در باره امکان تغییر دادن طرح معاهده زیاد تخیل نموده نمیتوانست . در جاهاییکه فرمولبندی بسیار تند بود، احتمالاً میتواند کمی نرمتر شود. در باره پروتست حتی لحظه ای هم فکر نمیشد. کمک خیلی ها مهمتر از آن بود که به خطر مواجه ساخته شود. با آنها ، یک

تعریف تکمیلی پیشنهاد گردید: در صورتیکه امریکاییها بذل کمک را بطور یکجانبه فسخ نمایند، هالند از ادامه مکلفیتها سبکدوش خواهد بود. این تعریف در متن نهایی طرح عملاً پذیرفته شد. اما با این فهم که دسترسی به مواد خام ستراتیژیک، در صورت فسخ کمکها از طرف امریکا، تا دو سال دیگر به قوت خود باقی میماند.

طرح در کشور های دیگر با مقاومت بیشتر مواجه گردید. بخصوص در فرانسه و انگلستان. در دهم جون ۱۹۴۸ این کشور ها در واشنگتن به اعتراض پرداختند. مذاکراتی که در مورد بوقوع پیوست به باتأخیر مواجه ساختن متن نهایی معاهده منجر شد. اما طرح باید قبل از سوم جولای رسمیت پیدا میکرد، در غیر آن کمک ها به تعویق می افتید. این حالت در هالند یک مشکل را خلق نموده بود. برای اینکه معاهده از هردو مجلس پارلمان پاس میشد، باید قبل از دوازده جون به مجلس دوم (مجلس نمایندگان _ک) پیشنهاد میگردید. اما اینکار دگر بیش ازین مقدور نبود.

هیرشفلد به فکر پیدا کردن یک راه حل عملی افتاد: و آن این بود که بجای معاهده یک موافقتنامه باید امضا میشد. در آنصورت به تائید مجلسین پارلمان ضرورت نبود. اعضای مجلس ناقرار بودند که نمیتوانستند گفتنی های خود را در باره کمک مارشال اظهار نمایند. عکس العمل هیرشفلد آرام بود. او ترجیح میداد که اعضای پارلمان از ابراز انتقادات خود بر امریکا خود داری کنند. با یک نگاه ساده، متن موافقتنامه واقعا قدمی به پیش بود. در باره متن نهایی هیرشفلد گفت: « کلمات تخریش کننده به حد کافی با اصطلاحات معمولی تعویض شده اند و زحمت زیادی بخرچ داده شده است تا لهجه تند ویکجانبه متن اولی نرم ساخته شود. مکلفیت های امریکا هرچه ممکن واضح و برجسته ساخته شده اند. بوسیله این اضافات متن در مجموع شکل خیلی ها بهتری یافته است.» ۱۱

در ۲ جولای موافقتنامه دوجانبه میان ایالات متحده امریکا و هالند بوسیله فان بوتزیلایر وزیر امور خارجه هالند و ح. باروچ سفیر امریکا در هالند به امضا رسید.

پروسیجر

« جریان عادی امور »

در بعضی کارخانجات انتظارات از کمک مارشال خیلی ها بلند بود. حکومت باید به متشبثین واضح میساخت که کمک مارشال بمعنی افزایش واردات از حوزه دالر نه بلکه بمعنی جلوگیری از توقف واردات از امریکا است. خدمات اطلاعات اقتصادی در ۲۲ سپتمبر ۱۹۴۸ اطلاع داد که: این فاکت که تقریباً همه کمک های مارشال برای هالند از مجراهای تجارت غیر خصوصی انجام

میشود به ایجاد یک عکس العمل روانی غیر منتظره منجر شده است. در هالند اغلباً بگوش میرسد که کمک های مارشال بسیار کم محسوس است . فابریکه داران و یا واردکنندگان میگویند: « همه امور طبق معمول جریان دارد، ما همان پروسیجری را طی میکنیم که سابق طی مینمودیم .» خوشبختانه این درست است . اما اگر کمک های مارشال نمیبود، در آنصورت همه چیز طور معمول جریان نمیداشت و پروسیجر معمول نمیتوانست تعقیب شود ، زیرا واردات متوقف میگردد، که بالنتیجه احتمالاً امروز مدیران میگفتند: « واقعاً چیزی تغییر نکرده است » . ۱۲ منظور از « پروسیجر معمول » که قبل از کمک مارشال نیز تعقیب میگردد، صدور جواز واردات از طرف اداره مرکزی صادرات و واردات (CDIU) بود . CDIU در سال ۱۹۴۴ بمنظور تنظیم صادرات و واردات تأسیس شده بود. متشبتین باید بخاطر کسب جواز توریید به CDIU مراجعه مینمودند. CDIU تعیین میکرد که آیا در خواست ارائه شده میتواند تمویل شود یا خیر. به برکت کمک مارشال CDIU قادر بود تا تقریباً در سطح معادل کمکها به صدور جوازهای وارداتی پردازد. بدون کمک مارشال واردات با کمبود دالرمورد ضرورت مواجه میگردد.

بازپرداخت

وقتی مردم میخواستند رسیدن کشتی نووردام را به بندر روتردام به افتخار پلان مارشال طی مراسمی جشن بگیرند ، بعضی ها مقدماً سعی میکردند بفهمند که آیا در کشتی اموالی هم هست که بعدتر باید قیمت آنها با دالر های مارشال پرداخته شود. درجمله بارهای اول یک بخش زیاد آن اموال کمکی بود که قبلاً جدا از پلان مارشال فرمایش داده شده بود. این اموال نیز بعدتر با کمک مارشال تمویل شد.

بغیر از آن بخش کمک مارشال که به شکل قرضه بدسترس گذاشته میشد، کشور های کمک گیرنده هیچگاه دالره های مارشال را در دست نگرفتند. کمک های بلاعوض در چوکات پلان مارشال به سه طریق صورت می گرفت . طریقه اول تدارکات دولتی بود که شامل تحویلدهی اموال بوسیله مراجع حکومت امریکا به کشور کمک گیرنده میشد و ECA قیمت اموال را مستقیماً به این مراجع میپرداخت . در چارچوب همین طریقه به هالند غلات ارسال می گردید. همچنان در صورت ارائه یک سلسله اسناد معین به ECA ، ECA میتواند بوسیله یک letter of commitment تادیه قیمت اموال شامل قراردادهای مربوطه را نزد بانک ها ویا فروشندگان تضمین کند.

خوبی بزرگ دو پروسیجر فوق الذکر این بود که کشور های کمک گیرنده مجبور به تادیه پیش پرداخت نبودند. اما از آنجاییکه کمک های مارشال به هالند از راه های تجارت خصوصی

جریان داشت ، بدست آوردن letters of commitment برای هزارها معامله جداگانه در عرصه های تشبثات ملی ممکن بنظر نمیرسید. بنائاً این پروسیجر صرف برای معاملات بزرگ در عرصه زراعت کارآیی داشت .

در درازمدت هالند در اغلب حالات reimbourseringsprocedure را مورد استفاده قرار میداد. به اساس این پروسیجر بانک هالند باید قیمت اموال را به دالر پیشپرداخت مینمود و بعد از آنکه اسناد مربوط بصورت درست تکمیل میشد این پول را از ECA واپس بدست می آورد. طرزالعمل ازینقرار بود: متشبتینیکه برای خرید کالاها_ شامل پلان مارشال از حوزه دالر از CDIU جواز وارداتی بدست میآوردند، پول کالای مورد نظر را به گولدن به بانک هالند میپرداختند. بانک هالند بنوبه خود به فروشندگان امریکایی دالر می پرداخت و اسناد معامله مربوطه را به ECA گسیل مینمود. بجواب ، از طرف ECA همان مقدار دالر به بانک هالند بازپرداخت میشد. بعد از آن بانک هالند معادل مبلغ مورد نظر را به گولدن به حساب مخصوص دولت هالند که حساب پولهای ارزش متقابل نامیده میشد، انتقال میداد.

بحران اسناد

مشکلترین عنصر در reimbourseringsprocedure جمع نمودن اسناد ضروری برای ECA بود. ECA صرف وقتی دالر را به بانک هالند بازپرداخت مینمود که تمام اسناد مکمل ومنظم میبود. برای توريدکنندگان تادیات با گولدن در بانک هالند بذات خود یک سهولت خیلی بزرگی بود. اما متشبتین جنجال های اداری ای را که پلان مارشال با خود همراه داشت رنج آور میشمردند. آنها باید یک فهرست کامل اسناد را به CDIU تسلیم مینمودند: قرارداد، صورت حساب ، سند تحویلی پول ، ورقه ترانسپورت، اطلاعیه مواصلت اموال وخانه پری فورمه ECA از طرف فروشنده یا قراردادی . در بعضی از عرصه های تشبت عقد قرارداد غیر عملی بود وبعضاً قراردادی های امریکایی از دادن اسناد ابا می ورزیدند. گاهی اوقات چنین هم واقع میشد که ECA یک سند دیگر را نیز بر مجموعه می افزود. این امر مستلزم مراجعه مجدد CDIU به تمام توريد کنندگان میبود.

در آغاز مرحله CDIU موفق نمیشد تا برای هر معامله اسناد مقتضی را بصورت مکمل جمع آوری کند که در نتیجه مجموعه نامکمل اسناد به ECA میرسید. در آنصورت ECA به بازپرداخت اقدام مینمود. بدینترتیب وضعیت دالری هالند در جریان سال ۱۹۴۸ به علت تأخیر در انتقال پول از جانب ECA بصورت دراماتیک خرابتر شده میرفت . در نوامبر ۱۹۴۸ در باره « بحران اسناد » سخن بمیان آمد. از جمله ۱۷۷ میلیون دالر متوقعه ، بانک هالند صرف ۶۵

میلیون دالر از ECA واپس بدست آورده بود. بانک هالند مجبور گردید بمنظور بجانمودن مکلفیت های دالری خود مقداری از طلا های دست داشته را به گرو بگذارد. ۱۳ سقوط یک طیاره که به سبب آن اسناد ۲۵ میلیون دالر مفقود گردید ، وضعیت را تا حد فاجعه باری بحرانی ساخت . هالند از جمله تمام کشورهای کمک گیرنده دارای زیادتین عقبمانی در پس گرفتن پول از ECA بود. در لاهه حتی علایم دست وپاچگی بنظر می آمد. واین زمانی بود که ECA در ختم سال ۱۹۴۸ میخواست وعده هایی را که هنوز روند تحقق آنها آغاز نشده بود، لغو نماید. هیرشفلد در ۱۰ جنوری ۱۹۴۹ عنوانی الان والینتاین رئیس نمایندگی ECA نامه ای نوشت تا از وی درک مشکلات هالند را از ناحیه تطبیق پروسیجر تقاضا بنماید. ۱۴ او در نامه خود توضیح دادکه جمع آوری اسناد در هالند به علت ساختار تشبثاتی تولید به کندی مواجه می باشد و این وضعیت سبب شده است تا در هالند تعداد خیلی زیادی از وارد کنندگان با کمک مارشال ذیربط باشند. حکومت نمیخواست که واردات را از دسترسی بازار آزاد خارج کند. این دلیلی بود که امریکاییها برای شنیدن آن کر نبودند. هالند امکان بدست آورد تا پسمانی خود را مرفوع بسازد. در جریان سال ۱۹۴۹ از طریق بهترشدن آشنایی موسسات دولتی و متشبتین با پروسیجر، پرابلمها کاهش یافت .

کارمندان CDIU پیوسته به مهارت های بیشتری در بدست آوردن کامل مبالغی که از طرف ECA برای پروژه ها وعده شده بود، نایل میگردیدند. بنظر ج. رایکی ، یک کارمند سابقه دار CDIU ، در این اداره مساعی کامل بخرچ داده میشد تا از سوق شدن پولهای شامل تخصیصیه هالند به صندوق عمومی جلوگیری بعمل آید. اگر کدام مبلغ یکبار به صندوق عمومی مسترد میگردید، کشوری که مبلغ مورد نظر برای وی تخصیص یافته بود، دگرهگز ادعای تحصیل آن را مطرح نموده نمیتوانست. بمنظور حصول تخصیصیه هاییکه CDIU اسناد مربوطه آنها را بصورت مکفی جمع آوری نموده نمیتوانست و بمنظور مسترد نشدن این تخصیصیه هابه صندوق عمومی، کارکنان CDIU جای اسناد کمبود را با اسناد از معاملات سکتوردالر آزاد پر مینمودند. اینها معاملاتی بودند که جواز آنها شامل پلان مارشال نمیگردید، اما برای آنها « دالرآزاد» ریزرف میشد. چنین حسابداری مبتکرانه را در CDIU ، kittie kitelen می نامیدند.

شیوه کار ارگانها

شورای مشورتی

طوریکه از پرابلم جمع آوری اسناد وانمود میشود، همکاری عرصه های مختلف حیات اقتصادی

حایز اهمیت بزرگی بود. هیرشفلد میخواست تا هرکدام از بخش های متشکله اقتصاد خود را در انجام مکلفیت هایی که کمک های مارشال با خود همراه داشت ، مسئول احساس کنند. فلذا او در آخر ماه می ۱۹۴۸ یک تعداد نمایندگان از عرصه های صنایع ، بانک ها ، زراعت ، تجارت ، سازمانهای کارگری و جمعی از علمارا در جلسه شورای مشورتی برای پلان مارشال دعوت نمود. به عقیده و.گ.ف. یونگیان ، رئیس شورای متشبهین هالند برای اندونیزیا (ORNT) ، برای تجارت در شورای مشورتی نمایندگی مکفی تأمین نگردیده بود. یونگیان برای هیرشفلد نوشت : او میداند که چرا تعداد اندک چوکی ها به نمایندگان عرصه تجارت اختصاص یافته است . «طوریکه دیده میشود برای کارگران سه وحتى اکنون چهار نماینده مد نظر گرفته شده است . من آن ملحوظاتیرا که درحال حاضر به این امر منجر شده است درک میکنم و همچنان میدانم که چرا آقایان به این تعداد زیاد نمایندگی یافته اند ویا به بیان دیگر چرا آنها تصور مینمایند که چنین چیزی ضرور است .» ۱۵

از جانب فلیپس و AKU نیز در رابطه به ترکیب شورای مشورتی انتقاد صورت می گرفت . نمایندگی روسای این کمپنی ها در شورا تأمین نشده بود. اما در حقیقت امر آنها چیز زیادی را از دست نمیدادند. برای هیرشفلد اهمیت شورای مشورتی عمدتاً این بود که او میخواست از طریق این ارگان خود را از حمایت کلیه عرصه های حیات اقتصادی برخوردار بسازد. شورا در واقعیت موثریت زیادی نداشت. ی. کوپرس ، رئیس فدراسیون اتحادیه های صنفی هالند (NVV) و یک عضو بسیار فعال شورای مشورتی بعد از گذشت زمان تأثیر ناچیز شورا را تأثر آور خواند. فان در بیوغل انتقاد کوپرس را طور آتی برای هیرشفلد فشرده ساخت : « بنظر من انتقاد کوپرس و همچنان انتقاد امریکاییها (من اینرا از بیانات مختلف دریافته ام) حاکی از آنست که شورای مشورتی گویا ارگانی است که فقط عندالاقضای ما تدویر می یابد. ومیتواند فقط بداخل چوکاتی عمل نماید که از طرف رئیس اعلان شده باشد.» ۱۶ فان در بیوغل تأیید مینمود که درین انتقاد یک مقدار حقیقت نهفته است . او به هیرشفلد پیشنهاد نمود که برای شورا از میان خود اعضای آن یک رئیس انتخاب شود. اما این پیشنهاد از طرف هیرشفلد پذیرفته نشد. او ترجیح میداد که سرخ را خود بدست داشته باشد.

کمیسیون مشترک

هیرشفلد از نحوه کار کمیسیون مشترک رضائیت نداشت . او ازین شکایت داشت که نمایندگان وزارتخانه های مختلف در کمیسیون عمدتاً منافع اداره خود را مد نظر میگیرند نه منافع عمومی را . آنها تلاش دارند تا از طریق مبالغه در ضرورت های وارداتی حتی الامکان مقدار بیشتر

دالره‌های مارشال را برای سکتور خود بدست بیاورند.

در گزارش مورخ ۹ می ۱۹۴۹ هیرشفلد برای REA نوشت : مکرراً باید به ارگانهای اجرا کننده تأکید ورزیده شود که کمک مارشال مقتضی اجرای دقیق مکلفیت های پروگرامی ما میباشد و هدف آن این نیست که چطورکسی میتواند بهره گکی بردارد. به غیر از بهبود اندکی که ملموس است ، من مناسبت دیگری درین عرصه برای رضائیت نمیینم . « ۱۷

وزارت ها خیلی تلاش میوزیدند تا همه چیز را بطرف آن عرصه های تولیدی کش کنند که خود از آن نمایندگی مینمودند. هیرشفلد درین مورد در یک جلسه REA چنین گفت : « خیلی مهم است که ادارات مسلکی اجراکننده ارقام و داده هایی را که از عرصه های تولید و داد و ستد بدست می آورند بنظر انتقادی ارزیابی کنند. باید این درک بوجود بیاید که تمایل برای پیش کشیدن و عمده ساختن منافع یک بخش تولید نمیتواند محرک عمومی پیشرفت قرار بگیرد. مگر اینکه منافع اقتصاد ملی بصورت کل . حکومت باید بیش از پیش از ارگانهای اجرایی مطالبه نماید تا آنها منافع عموم کشور را مقدم بشمارند نه خواهشات یک بخش جداگانه تولید را». ۱۸

از آنجائیکه پرابلم های پلان واردات در کمیسیون مشترک اغلباً راه حل یافته نمیتوانست ، هیرشفلد مجبور بود آن هارا با اعضای حکومت ویا در REA حل و فصل کند. فلذا کمیسیون مشترک حق کمی برای موجودیت داشت . و به همین دلیل کمتر و کمتر گردهم می آمد.

وزارتخانه ها بصورت بیشتر و بیشتر با پروگرام های وارداتی خویش مستقیماً با نمایندگی دایمی در پاریس به تماس میشدند، زیرا آنها بگفته خود شان « به صحت قضاوت فان بلاسی رئیس اداره پلان سازی ، در باره ضرورت و توریید کالاهای معین اعتماد نداشتند» ۱۹ اصلاً تماسها با OEES باید از طریق دفتر هیرشفلد برقرار میشد اما از آنجائیکه هر موسسه ذیربط یک نماینده در نمایندگی دایمی داشت ، برای وزارت ها آسان بود که دفتر هیرشفلدرا نادیده بگیرند. مسابقه میان موسسات بخاطر دالر در پاریس ادامه می یافت . و این علی الرغم عصبانیت هیرشفلد بود، که میخواست به هدف تقویه موقف خویش در زمان ارائه پروگرام سالانه هالند در برابر OEES به اتخاذ موضعگیری واحدی نایل آید.

هیرشفلد و دفتر آن

هیرشفلد در رابطه با کمک مارشال بر مشی واحد اصرار می ورزید. او به هدف حفظ تسلط بر موسسات مناقشه کننده موقف مرکزی اختیار مینمود. مسئولیت نهایی کمک مارشال را REA بعهده داشت ، اما از طرف REA به هیرشفلد دست آزاد داده شده بود. بدینترتیب، هیرشفلد نفوذ عظیم داشت . این حالت او را بعضاً در تصادم با یک دولتمرد دیگر در لاهه قرار میداد. این

شخصیت ، لیفتینگ وزیر مالیه بود. مردم میگفتند که از طرف شب در لاهه کلکینهای دو خانه روشن میباشند: یکی از خانه هیرشفلد و دیگری از لیفتینگ .

هیرشفلد در سال ۱۸۹۹ در شهر بریمن (آلمان) تولد یافته بود. والدین او آلمانی بودند، پدرش یهودی بود. در سالهای بیستم آنها به خارج کوچ کردند، جاییکه هیرشفلد بزودی برای خود بطرف مناصب بلند راه باز نمود. در سن سی و سه سالگی او به حیث رئیس عمومی تجارت و صنایع در وزارت امور اقتصادی و زراعت مقرر شد. در زمان اشغال هالند توسط آلمان هیرشفلد معاون سکرترجنرال وزارت تجارت ، صنایع و کشتیرانی بود. او ترجیح داد در جای خود باقی بماند و با اشغالگران آلمانی درین باره مذاکره کند که اقتصاد هالند باید حتی الامکان بنحو خوب فعال بماند. بعد از جنگ هیرشفلد مکلف بود که در برابر کمیسیون براثت مورد سوال قرار بگیرد. او براثت یافت اما در صدد اعاده حیثیت خود تا آن حدی بود که جوابگوی تمایلات قوی شخصیت او باشد.

هیرشفلد بخود اعتماد داشت و قدرت پسند بود اما به یقین، آدم نا خوش آیند نبود. به قضاوت پ.ا. زوتمولدر معاون ریاست دفتر هیرشفلد: « سنگینی از او فوران نمیکرد اما هیچوقت احساس یک آدم سبک را ایجاد نمی نمود.» ۲۰ بنظرم. ویسغلاس ، کسیکه بحیث آمر دفتر مطبوعاتی امور اقتصادی تماسهای زیادی با هیرشفلد داشت و در سال ۱۹۵۰ ، زمانیکه هیرشفلد در اندونیزیا سمت کمیسار عالی را بعهده داشت، دستیار او بود، هیرشفلد انسان متکی بخودبود، اما بلندپروازی نداشت . « با هرکس رفیق نبود ، اغلباً از نزدیک شدن دوری می جست مگر انسان خوش قلب بود. او موءدب ، قاطع وتیزهوش بود، با صمیمیت میخندید. او همیشه زیاد کار میکرد مگر میتوانست که از زندگی هم لذت ببرد.» ۲۱ همکاران او کارکردن باوی را برای خود امتیاز میشمردند وخود را حد اعظم وقف کار او میساختند. بنظر گ.ل.گ. دی میلی او یک آمر استثنایی بود. « دانش ، تجربه وقضاوت او انسان را مشعوف میساخت . خیلی خوش آیند بود که انسان برای او کار کند، او آدم بازی بود وهرکس میتوانست از او بسهولت رهنمود واضحی بدست بیاورد. (...) اما اگر او از چیزی ناراض میبود، تمام دفتر به لرزه می آمد. برعکس ، وقتی کیفیت کار انجام شده طرف قناعت او قرار میگرفت او خود به منبع بزرگ قوت و تشویق همکاران مبدل میشد.» ۲۲

همکاری با امریکائیان

تماس ها با ECA بمانند OEES از طریق کمیسار حکومت و دفتر وی صورت می گرفت . درینجا منظور تنها هماهنگی موثر نبود. هیرشفلد میخواست ازین وضعیت جلوگیری نمایدکه امریکاییها بتوانند مقامات هالندی را با منافع مختلف موسساتی آنها مقابل همدیگر استعمال کنند.

ECA کنترل میکرد که آیا اقلام شامل پروگرام های وارداتی با شرایط وضع شده مطابقت دارند. از آنجاییکه ECA منظمأ در لوایح تفصیلی تغییرات وارد مینمود، میتوانست چنین واقع شود که اقلام معین از لست واردات حذف شوند. و این به سبب آنکه بعضأ در لاهه از تغییرات وارده در مقررات اغماض صورت میگرفت . بدینترتیب ، ECA یکبار از جبران قیمت پوست گوساله ودانه های ککاو امتناع ورزید، زیرا سهمیه های مربوطه تحت فشار کمپنی های چرمگری وفابریکات چاکلیت سازی امریکا که به صدور کالاهای خود دلچسپی داشتند، تنزیل یافته بود.

علی الرغم این قبیل مقابله های کوچک ، همکاری میان امریکایی ها و دفتر کمیسار حکومت بنظر فان در بیوغل « در فضای فوق العاده خوب » ۲۴ صورت میگرفت . تعداد تصادفات خیلی محدود بود. به اساس گفته فان در بیوغل ، برای او خیلی شگفت آور بودکه امریکاییها در تطبیق صلاحیت های خود تا چه حد احتیاط کار بودند، درحالیکه آنها « اگر در امور عمیق میشدی ، در بسیاری موارد در کشور قدرت داشتند.» ۲۵ چارلس کیند لیبرگر، که عضویت کمیسیونهای مختلف مشورتی پلان مارشال را دارا بود، شکایات زیادی ، طور مثال ، در برابر سیاست معاش پلان شده در هالند داشت و او یقینأ که یگانه کسی هم نبود. با آنها همکاری ها تلاش نکردند که هالند را از سلطه معاش بیرون بسازند.

پول های ارزش متقابل

گولدن هابی راکه متشبین در بدل واردات خود تحت پلان مارشال به بانک هالند می پرداختند، بانک هالند به یک حساب مخصوصی بنام دولت هالند انتقال میداد. این پول ها معادل کمک های بلا عوض، شامل پلان مارشال بود. پول های ارزش متقابل ملکیت دولت هالند بود اما حکومت هالند باید انها را در تفاهم با امریکاییها مصرف مینمود. در *The Economic Cooperation Act* و در موافقتنامه دو جانبه استقامت های مصرف این پولها معین شده بود. هدف این بود که بوسیله بکار بستن پولهای ارزش متقابل به ثبات مالی و پولی در کشور مساعدت صورت بگیرد، افزایش تولید تشویق شود و منابع جدید شکوفانی بوجود بیاید. به امریکاییها حق داده شده بود که از پنج فیصد پولهای ارزش متقابل برای تمویل مصارف اداری مرتبط با کمک مارشال و خریداری مواد خام استفاده کنند.

پولهای نیترا

تا زمانیکه مسئله مصرف پولهای ارزش متقابل در آغاز ۱۹۴۹ در REA مطرح گردید، یک مبلغ هنگفت پول در حساب مربوطه جمع آوری شده بود. م.و. هولتروپ رئیس بانک هالند در جلسه REA ازین نظر جانبداری مینمود که از پولهای ارزش متقابل برای بازپرداخت قرضه های دولتی استفاده شود. بدین ترتیب از لیاقت ضد انفلاسیونی پول هاییکه به حساب پول های ارزش متقابل انتقال مییافتند، استفاده لازم بعمل میآمد. چنین موثریت بخاطری بوجود می آمد که پولها در حساب ذخیره میگردید و از دوران پول خارج میشد. هولتروپ در صورت بدوران افتیدن مجدد این پول ها از انفلاسیون هراس داشت. لیفتینگ هیچ چیز دیگر را بیش از تصفیه قروض دولت ترجیح نمیداد، اما او ارائه پیشنهادهای را از طرف حکومت ضروری میشمرد که امریکاییها توقع داشتند. با آنکه امریکایی ها به احیای توازن مالی - پولی اهمیت بزرگی قایل بودند، آنها در عین زمان میخواستند تا پولهای ارزش متقابل نقش قابل ملاحظه ای را هم در بازسازی کشور ایفا بنمایند. درین مورد کمپرومایزی حاصل شد. حکومت باید فصل هایبیرا در بودجه بمثابة پروژه های مشخص بازسازی پیشبینی مینمود که آنها میتوانستند با پولهای ارزش متقابل تمویل شوند. مصرف پولهای ارزش متقابل به شیوه آتی میتوانست از لحاظ تأثیرات انفلاسیونی نیترا باشد: بمنظور اجتناب از خطر انفلاسیون باید به بلند رفتن مصارف حکومت منجر نمیشد. هیرشفلد مشترکاً با لیفتینگ در جستجوی چنان فصل هایی از بودجه بودند که باید کمک مارشال را با روند بازسازی مرتبط میساختند. در نیمه های سال ۱۹۴۹ امریکاییها اجازه دادند که فصل های مورد نظر به ارزش ۲۴۰ میلیون گولدن از پولهای ارزش متقابل تمویل شود. از آنجمله ۱۸۲ میلیون برای ساختمان مسکن در مناطق ویران شده مانند آرnhem، روتردام و والچیرین بمصرف رسید.

در سال ۱۹۵۰ بار دیگر یکتعداد فصل های بودجه از فوند ارزش متقابل تمویل شد. در مارچ ۱۹۵۰ امریکاییها به مصرف ۲۷۵ ملیون گولدن در فصل های قبلاً پیشبینی شده بودجه و ۲۸ ملیون گولدن به فصل های علاوگی که بالوسیله پول اضافی به جریان میافتیدند، موافقه نمودند. اما آن بخش پول های ارزش متقابل که بشکل تورم زا بمصرف میرسید، محدود باقی ماند: در مجموع از ۳,۲ ملیارد گولدنهای ارزش متقابل مبلغ ۲,۳ ملیارد از لحاظ تورم زایی نیترا و صرف ۰,۹ ملیارد غیر نیترا بمصرف رسید. تقریباً یک چهارم پولهای ارزش متقابل یا به افاده دیگر ۷۵۰ ملیون گولدن برای بازپرداخت قروض دولت مورد استفاده قرار گرفت. لیفتینک میتوانست راضی باشد.

« THE ISLAND THAT CAME BACK »

امریکاییها ترجیح میدادند که پولهای ارزش متقابل در پروژه هایی بمصرف برسد که مجسم بوده و حایز ارزش عامه باشند. درین صورت میتوانست حمایت مشخص اذهان عامه در امریکا برای کمک های مارشال جلب شود. بهمین ملحوظ خشک ساختن منطقه والچیرین پروژه مورد پسند ECA بود. والچیرین زمانی زیر آب رفت که قوت های متحدین در ۳ اکتوبر ۱۹۴۴ بندهای آب را بمبارد کردند. خشکسازی منطقه با پولهای ارزش متقابل تمویل گردید. ECA بروشور ویژه ای را در مورد، تحت عنوان *Walcheren, The Netherlands, the Island that Came Back* به نشر سپرد. بروشور در واشنگتن از طریق مطبوعات امریکا توزیع شد. پروژه های دیگری که عملاً از مدرک پولهای ارزش متقابل تمویل شدند و جوابگوی مقتضیات امریکاییها بودند شامل کارهای ساحلی و توسعه خشکه بطرف بحر در آیسلمیر میشد.

اعمار شاهراه ها و مبارزه علیه توپرکلوز

فصل های بودجه که با پولهای ارزش متقابل تمویل میگردد عمدتاً شامل پنج کتگوری بود: اعمار مجدد، انکشاف صنایع، زراعت، توریزم و تحقیقات. تا جاییکه به اعمار مجدد ارتباط میگرفت، پول برای بازسازی منازل مسکونی، فابریکه ها، راه ها، کانالها، پل ها و خطوط آهن که در زمان جنگ ویران گردیده بودند بمصرف میرسید. تجهیزات صنعتی که به وسیله نازی ها به آلمان برده شده بود اغلباً از مدرک پولهای ارزش متقابل جبران میشد. بندر بحری روتردام با پولهای ارزش

متقابل بازسازی شد .

کمکهای مارشال نقش مهمی را نه تنها در اعمار مجدد صنایع بلکه در توسعه بعدی آن نیز ایفا مینمود. در جون ۱۹۵۰ کمپنی شاهی کوره های بلند و فابریکات تولید فولاد ۹۶ میلیون گولدن از حساب پولهای ارزش متقابل برای خریداری دستگاه های تولید تخته های کلان فولاد بدست آوردند. برای صنعتی ساختن یک منطقه عقبمانده مانند درینتی جنوبشرقی در اگست ۱۹۵۰ پنج میلیون گولدن تخصیص داده شد.

بیش از یک میلیارد گولدن یا یک سوم تمام پولهای ارزش متقابل برای عرصه زراعت اختصاص داشت . ۲۶ طور مثال ، در سال ۱۹۵۰ سه میلیون برای احاطه نمودن چراگاه ها با سیمهای برقدار، پانزده میلیون برای اعمار دستگاه های خشک کردن علف ، شش و نیم میلیون برای تحقیقات زراعتی و پنج میلیون برای مبارزه با توبرکلوز گاو بمصرف رسید.

بوسیله کمکهای مارشال انکشاف توریزم نیز در هالند تشویق گردید. در مارچ ۱۹۵۰ هفت میلیون گولدن از حساب پولهای ارزش متقابل برای ساختمان هتلها مصرف شد. از آنجمله یک بخش بزرگ به هتلهای کرسناپولسکی در امستردام و کورهوس در سخیفینینگن اختصاص داشت . پولهای ارزش متقابل در عرصه علوم نیز بمصرف رسید : مکتب عالی تخنیک در دلفت

توسعه یافت و مصارف سازمانهای تحقیقات علمی – تیوریک (در حال حاضر NVO) و تحقیقات علوم طبیعی تطبیقی (TNO) سببایدی شد . مزید برآن ، به پولهای ارزش متقابل شاهراه ها ساخته شد، خدمات صحی توسعه یافت و علیه توبرکلوز بشری مبارزه صورت گرفت . وقتی کمک مارشال متوقف گردید، مصرف پولهاییکه در حساب ارزش متقابل ذخیره گردیده بود برای چند سال دیگر ادامه یافت . آخرین بخش بزرگ ، چهارصد میلیون گولدنی بودکه در جون ۱۹۵۳ برای برطرف ساختن خسارات از ناحیه آب خیزی بمصرف رسید. در سال ۱۹۶۰ حساب پولهای ارزش متقابل بصورت مطلق خالی شد.

تصویر از یو سپیپر. (نشریه : پلان مارشال و شما)